



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زکیہ رحیمی

پیر سولاژ

نقاش خطوط سیاہ



الفبا نبود و از چندی پیش بر پهنه سپید بومهای او می‌نشست، با درکی تازه تثبیت شد و این بار مقتدرانه در آثار او راه یافت.

پس از جنگ جهانی، سولاژ توسط مسئول وقت موزه هنرهای مدرن نیویورک کشف شد و مجموعه‌ای از آثار او که توجه منتقدان هنر را به خود جلب کرد، در معرض دید مشتاقان هنر قرار گرفت. پس از آن به سال ۱۹۴۸ در نمایشگاهی دیگر در اشتونکارت آلمان و در جمع نقاشان آبستراکتیویست فرانسوی توفیقی چشمگیر نصیب سولاژ شد.

از اواسط سالهای ۶۰، تغییری در ارائه خطوط سیاه این هنرمند پدید آمد؛ خطوطی بهتر و حجیمتر و گویی حتی سیاهتر. خطوطی که حسی از فاجعه‌ای عظیمتر و اضطرابی عمیقتر را که همواره در ژرفای وجود سولاژ در جریان بود نمایان می‌کرد. آثار این هنرمند در این مرحله با گذر از بدویت خطوط الفبایگونه‌اش، به ابعادی تازه از ظرافت و دقت نظر بدل شد، چندانکه حضور تزیین از سوی و دوری جستن از بازتاب خالصانه احساس از سوی دیگر، صدرنشین آثارش گردید.

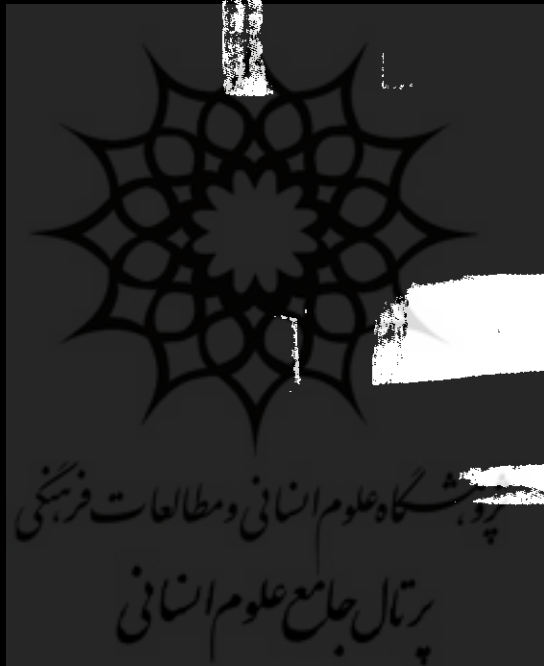
پیر سولاژ ۱ در سال ۱۹۱۹ در رودز آوه‌ی رون^۲ شهری در فرانسه به دنیا آمد. دوران نوجوانی را چون دیگر هنرمندان تازه‌کار، مسحور ونسان وان‌گوگ شد. اما چندی بعد، از تکرار چشم‌اندازها و درختان پراکنده و چشم پوشید و از این دوره، جز خاطره‌ای دور در ذهنش باقی نماند.

سالهای شکل‌گیری شخصیت هنری سولاژ در سالهای ویرانی پس از جنگ اول و سپس جنگ دوم سپری شد و به این ترتیب تأثیرات عمیق این ایام ناگوار همواره بر ذهن او باقی ماند.

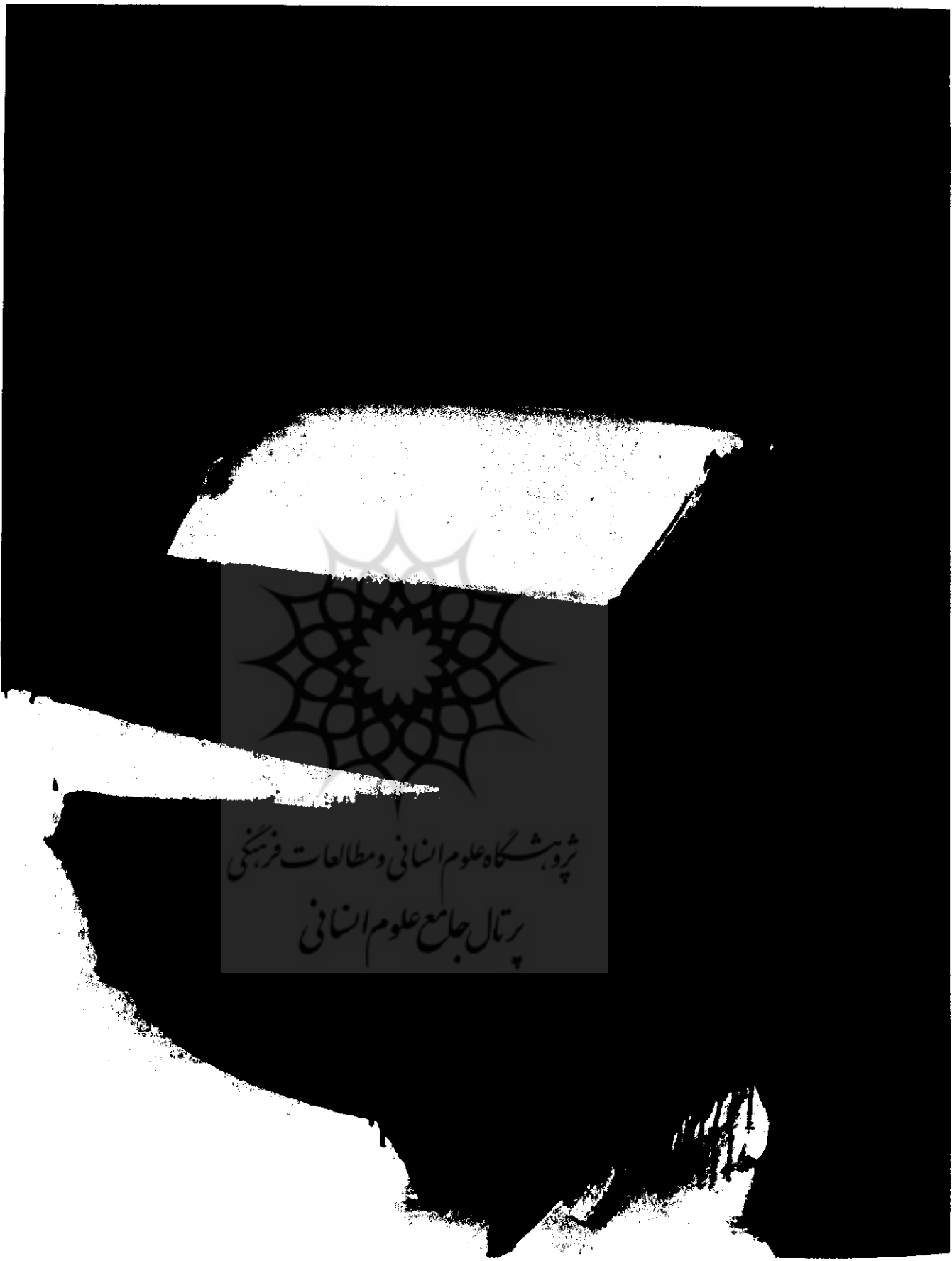
در زمان جنگ جهانی دوم با مدارکی جعلی از کار اجباری سر باز زد و باز با مدارک جعلی دیگر به عنوان کشاورز در باغات انگور به کار پرداخت. در همین دوره، آشنایی با هانس هارترنگ^۳ و آگوست هرین^۴ و درک نظرات نو آنها، سولاژ را به نقاشی آبستره و بیانی تازه جهت ابراز تجربیات غامض و پیچیده متسایل کرد. پیش از این، تکرار آثار وان‌گوگ و یا نقاشان دیگر مجال بیان چنین تجربیاتی را پیش روی او نمی‌گستراند. به این سبب، خط و خطوط سیاهی که بی‌شبهت به حروف



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه نشر گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شهره‌نامه علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سولاژ در پاسخ به این سؤال که در آثارش چه چیزی را می‌توان دید می‌گوید: «رنگ و دیگر هیچ. نه تفسیری و نه توضیحی.»

سولاژ گرچه غالباً به عنوان هنرمندی دور از جریان‌ات و جنجال‌های هنری به آفرینش آثارش می‌پردازد، متعاً هذا او را می‌بایست در کنار فرانتس کلاین^۱، برتافته از شیوه اکشن پینتینگ دانست. خطوط پهن و سیاه او عمدتاً دارای همان هیبت و عظمت آثار کلاین است و همین مشابهت، منشأ مقایسه ناگزیر این دو هنرمند، توسط منتقدان می‌گردد. با این تفاوت که سوای وجوه ظاهری اشتراک، سولاژ با عبور از مرحله ناخودآگاه، گام به وادی خودآگاهی و تنظیم ترکیب‌بندی آثار خود نهاده و رهایی و آزادگی حرکات دست را به ارائه آثاری حسابگرانه و تحت کنترل مبانی زیباشناختی آثارش گذارده است. بعد از جنگ آثار بسیاری از نقاشان، به تنوعی چشمگیر می‌رسد. اما بهره‌مندی سولاژ از سایر رنگها، حضوری مشهود ندارد و گاه به عنوان عنصری که نهایتاً به رنگ سیاه می‌گراید، نمایان می‌گردد. چون اکتفا به رنگ سیاه جزئی از شخصیت قاطع سولاژ گشته است. او معتقد است که «در پی رنگ سیاه، تمامی رنگها نهفته است» و حتی «نور سیاه است.»

بی‌تردید شرایط خاص زندگی اجتماعی و زندگی فردی او تأثیری بسزا در این نوع نگرش بر جای می‌گذارد. اما سولاژ در رابطه با زندگی خصوصی خود هرگز در برابر پرسشهای گوناگون، پاسخ مشخصی بر زبان نمی‌راند. او همواره صندوقچه خاطرات سالهای گذشته خود را در پرده‌ای غبارآلود و مبهم همچون گنجینه‌ای سر به مهر حفظ می‌کند: «اینها هیچ ربطی به نقاشی ندارد و یک نقاش جز هنرش، زندگینامه دیگری ندارد.»

پاسخهای این مرد بلندقامت که اکنون به پیرانه‌سری رسیده است، عمدتاً بر حول محور آثارش و رنگهای سیاهش می‌چرخد: «رنگ سیاه برای من دارای قوتی

فراوان است، قویتر از زرد. رنگ سیاه عکس‌العمل و تنشهای شدیدی را در عده‌ای باعث می‌شود.» و در جای دیگر می‌گوید: «رنگ سیاه دارای عمق است. ارتعاشی در اعماق است. رنگ سیاه، رنگ مبهمات است. من تصمیم را نسبت به رنگ سیاه، با کمال عشق و علاقه گرفته‌ام.»

در یکی از سه آتلیه سولاژ، اثری پنج قسمتی وجود دارد که در نظر اول فقط پهنه‌ای از رنگ سیاه دیده می‌شود. در حالی که با تغییر جهت، تأثیرات گوناگونی را باعث می‌گردد: موجی از تونالیت سیاه در قسمتی از تابلو و تصویری کاملاً مسطح در قسمت دیگر. و این تأثیر کارکرد مواد رنگی مورد استفاده است که گویی در عمق رنگها حک شده است و نوعی استغراق در سکوت و آرامش را تداعی می‌کند.

سولاژ برای خلق آثارش از وسیله ابداعی خاص خود استفاده می‌کند: کف لاستیکی کفش و رنگهایی که او خود می‌سازد.

امروز تقریباً تمامی موزه‌های جهان، از توکیو تا پترزبورگ، آثاری از سولاژ را در اختیار دارند. هنرمندی که جایزه بزرگ سالانه توکیو (۱۹۵۷)، جایزه کارنگی (۱۹۶۴)، جایزه رامبرانت (۱۹۷۶)، جایزه بزرگ هنرهای ملی (۱۹۸۷) و اولین جایزه سلطنتی ژاپن را از آن خود کرده است.

پی‌نویسها:

1. Pierre Soulages
2. Rodez Averno
3. Hans Hartung
4. August Herbin
5. Franz Kline